



- پنجشنبه ۱۲ آبان ۱۴۰۱**
- سال بیست و هشتم**
- شماره ۸۰۴۳**

## تاریخچه

◄   |   الهه اکبرزاده پژوهشگر

«**۲۲۶ سال از ۲۴۲ سال تاریخ آمریکا به جنگ گذشته است.**» این را چند سال پیش جیمی کارتر در تماس تلفنی به دونالد ترامپ گفته بود. ترامپ از پیشی گرفتن چین در اقتصاد جهانی گله کرده بود و کارتر لازم دیده بود به رئیس‌جمهور جدید و پرت ایالات متحده یاد آور شود که ما سال‌هاست مشغول جنگنیم، حال آنکه در تمام این سال‌ها چین حتی یک پنی در جنگ تلف نکرده است. انگار که بگوید جنگ کسب و کار ماست جناب پرزیدنت!

## جنگ جهانی دوم

## جنگ جهانی اول

## جنگ جهانی اول

## جنگ جهانی اول

## جنگ جهانی اول

## جنگ جهانی اول

## جنگ جهانی اول

## جنگ جهانی اول

## جنگ جهانی اول

## جنگ جهانی اول

## جنگ جهانی اول

## جنگ جهانی اول

## جنگ جهانی اول

## جنگ جهانی اول

## جنگ جهانی اول

## جنگ جهانی اول

## جنگ جهانی اول

## جنگ جهانی اول

## جنگ جهانی اول

## جنگ جهانی اول

■ **وزارت جنگ یادفاع؟**

امریکا در طول حیات خود همیشه مشغول جنگ‌افروزی در گوشه و کنار دنیا بوده و اساسا تجارت اسلحه بزرگ‌ترین و پرمسودترین تجارت این کشور است که رقم آن، تا سال ۲۰۲۰، به قریب ۲۰۰ میلیارد دلار رسیده بود. وزارت دفاع ایالات متحده، بزرگ‌ترین کارفرمای جهان است و ۷۱۵ میلیارد دلار از بودجه سال ۲۰۲۰ این کشور در اختیار این وزارتخانه بوده است.

در جریان جنگ استقلال آمریکا از انگلستان، کمپته‌هایی تشکیل شده بود برای جمع‌آوری کمک‌های مالی و تهیه تجهیزات و باروت و تشکیل یک نیروی شبه‌نظامی ملی. این کمپته‌ها را می‌توان هسته اولیه تأسیس وزارت جنگ دانست. مدتی پس از استقلال و تشکیل دولت جورج واشنگتن، وزارت جنگ در ۱۷۸۹ رسماً تشکیل شد. با این حساب، وزارت جنگ یکی از قدیمی‌ترین نهادهای ایالات متحده است. همین وزارتخانه مسئولیت نحوه‌تعامل با بومیان را در سال‌های اولیه تشکیل ایالات متحده برعهده داشت. ۹ سال بعد وزارتخانه مستقل نیروی دریایی هم شکل گرفت تا اینکه، پس از جنگ دوم، رئیس‌جمهور وقت پیشنهاد داد بخش واحد دفاع ملی، تحت عنوان «وزارت دفاع» ایجاد شود.

■ **قرن نوزدهم:بازاریابی جنگ**

گذشته از جنگ انقلابی برای تأسیس ایالات متحده و سپس جنگ سرمایه‌داران شمالی برای کنار زدن کشاورزهای جنوبی در رقابت اقتصادی – که به «الغای برده‌داری» مشهور است– ایالات متحده، از قرن نوزدهم، با تکیه بر نظامی‌گری شروع به دخالت در امور دیگر کشورها کرد، خصوصاً در امریکای لاتین که حوزه نفوذ ایالات متحده اعلام شده بود.

در ۱۸۵۲ تفنگداران دریایی امریکادر یونیس آیرس آرژانتین مستقر شدند تا از منافع ایالات متحده در جریان یک انقلاب محلی حفاظت کنند. برای اروگوئه هم داستان مشابهی رقم خورد و در نمونه دیگری شهر گری‌تاون نیکاراگوئه در ۱۸۵۴، به بهانه اهانت به وزیر مختار امریکادر آنجا، به‌کلی نابود شد.

نظامی‌گری و قلدرمآبی امریکایی‌ها به کشورهای اطرافش محدود نماند. آنها در ۱۸۵۳ ناخدا پری را با کشتی‌های جنگی امریکایی به ژاپن فرستادند تا ژاپن را مجبور کنند بندارش را روی ایالات متحده بگشاید و در ۱۸۵۹ به عملیاتی در چین دست زدند تا منافع شان را در شانگهای محقق کنند. حتی در ۱۸۶۰، برای حفاظت از جان و مال امریکایی‌هایی که در آنگولا با شورش بومیان آنجا مواجه شده بودند، دست به مداخله نظامی در خاک آفریقا زدند.

چند سال بعد در جریان انقلاب کوبا برای رهایی از استعمار اسپانیا هم ایالات متحده درگیر جنگ با امپراتوری اسپانیا شد. در این زمان به نظر می‌رسید جنگ بخوبی می‌تواند پاسخگوی نیاز جامعه امریکا باشد. جامعه‌تجار امریکا در آن زمان شدیداً به دنبال بازارهای جدیدی برای فروش محصولات مازاد خود بود و از یافتن راه‌های دسترسی به بازارهای خارجی استقبال می‌کرد؛ برخی از صاحبان صنایع هم به‌طور مستقیم از جنگ نفع می‌بردند. در آستانه ورود امریکا به جنگ، نشریه‌ای نوشت احتمال وقوع جنگ «به‌طور قاطع و تعیین‌کننده‌ای معاملات آهن را گسترش داده و وقوع جنگ قطعاً صنعت حمل و نقل را هم رشد می‌دهد.» گزارش‌ها حاکی از روحیه جنگ‌طلبانه حاکم بر وزارت نیروی دریایی وقت امریکاست، روحیه‌ای که توسط مقاطعه‌کاران تسلیحات، تویخانه‌و مهمات تشویق می‌شد. تصمیم امریکا به جنگ با اسپانیا از سوی افکار عمومی این کشور حمایت می‌شد، به خیال اینکه این مداخله به سود شورشیان کوبایی و در جهت کمک به استقلال کوبااست، حال آنکه ایالات متحده تا آن زمان حتی این شورش‌ها را به رسمیت نشناخته بود. برخی شورشیان کوبایی اقدامات امریکا را صرفاً تلاشی می‌دانستند برای گرفتن جای اسپانیا. همین‌طور هم شد. نیروهای اسپانیایی در عرض سه ماه شکست خوردند و وقتی اسپانیایی‌ها تسلیم شدند ارتش امریکا طوری رفتار کرد که انگار اصلاً سپاه شورشیان کوبا وجود نداشته و هیچ کوبایی‌ای حق نداشت درمورد قرارداد تسلیم، مذاکره یا آن را امضا کند. وقتی جنگ به پایان رسید امریکایی‌ها راه‌آهن، معادن، املاک، جنگل‌ها و مزارع شکر کوبا را تصرف کردند. ایالات متحده هیچ‌گاه کوبا را به خاک خود الحاق نکرد اما به کنوانسیون قانون اساسی کوبا گفتند که ارتش امریکا از کوباخارج نخواهد شد، مگر آنکه در قانون اساسی کوبا حق دخالت نظامی برای حفظ استقلال کوبا و حفاظت از دولتی که برای امنیت جان و مال و آزادی‌های فردی کفایت کند برای ایالات متحده لحاظ شود؛ همچنین حق داشتن پایگاه‌های سوختگیری و نیروی دریایی در برخی نقاط مشخص کشور. ایالات متحده کوبا را به قیمت ۷۲هزار سرباز به دست آورد.

پیروزی بر اسپانیا هم به تصرف سرزمین‌هایی از سوی ایالات متحده منجر شد، جزایر هاوایی در ۱۸۹۸ رسماً به خاک ایالات متحده ضمیمه شد و جزایر کوام، پورتوریکو و فیلیپین هم در قبال پرداخت ۲۰ میلیون دلار به امریکا واگذار شدند. دولت فیلیپین به مفاد عهدنامه امریکا و اسپانیا معترض بود؛ در نتیجه در فوریه ۱۸۹۹ جنگ فیلیپین و ایالات متحده رسماً آغاز شد و سه سال و چند ماه بعد با پیروزی امریکا پایان یافت. دست‌کم ۲۰۰ هزار غیرنظامی فیلیپینی بر اثر جنگ و قحطی و بیماری حاصل از آن کشته شدند.

■ **مازهر جنگی استقبال می‌کنیم!**

در این سال‌ها توجه سیاستمداران و نظامیان امریکایی به نحو ویژه‌ای به ایفای نقشی مؤثرتر در نظم جهانی جلب شده بود، ژنرال آلفرد ماهان از اهمیت روزافزون قدرت دریایی می‌گفت و سیاسون را تشویق به توسعه‌طلبی و ماجراجویی در آن سوی

آب‌ها می‌کرد، رفته رفته کفه آن دسته از نمایندگان در پارلمان که مأموریت‌های ویژه‌ای در مسیر ابرقدرت شدن را برای ایالات متحده تعریف می‌کردند، سنگین و سنگین‌تر می‌شد. در همین ایام تنودور روزولت در نامه‌ای به دوستی نوشته بود: «خیلی محرمانه بگویم، من تقریباً از هر جنگی استقبال می‌کنم، چون فکر می‌کنم این کشور به جنگ نیاز دارد.» دخالت نظامیان امریکایی در کلمبیا، پاناما، شبه‌جزیره کره، هندوراس، مکزیک، دومینیکن و نیکاراگوئه، در سال‌های ابتدایی قرن بیستم، در راستای همین احساس نیاز به جنگ در امریکابود.

امریکادر سال ۱۹۱۷ وارد جنگ جهانی اول شد. این کشور که مقادیر عظیمی مهمات و تجهیزات جنگی برای متفقین حمل می‌کرد، برخلاف ادعایش، در جنگ «بی‌طرف» نبود. امریکا نمی‌توانست نسبت به هیچ جنگی بی‌تفاوت بماند. پژوهش‌ها می‌گویند جنگ جهانی اول در زمانی آغاز شد که کسب و کار در سراسر کشور در رکود بود و قیمت محصولات زراعی افت شدیدی داشت و سوددهی بانک‌ها متوقف شده بود، اما در ۱۹۱۵ سفارش کالاهای جنگی متفقین، خصوصاً انگلیسی‌ها، اقتصاد را دوباره به حرکت درآورد بود. باز هم امریکا و منافعش یا حتی موجودیتش، در اتحادی سخت وفادارانه، به جنگ گره خورده بود. در زمانی که بحران‌های طبقاتی و چالش‌های سوسیالیستی داشت در امریکا مشکل‌ساز می‌شد، سرمایه‌داری امریکا باز هم نیازمند یک رقابت بین‌المللی [بخوانید جنگ] بود تا اشتراک منافع دروغینی را میان اغنیا و فقرا ایجاد کند. انگار راندولف بورن در میانه جنگ اول چندان بیراه نگفته بود که «جنگ باعث سلامت کشور و دولت است.» دست‌کم برای ایالات متحده همین‌طور بود. به این ترتیب امریکا هرچند با تأخیر اما به جنگ پیوست. ۱۹ ماه جنگ در اروپا برای امریکایی‌ها ۳۳۴ میلیارد دلار –معادل ۱۴رصد تولید ناخالص داخلی این کشور در سال ۱۹۱۹– و به قدر ۵۰ هزار سرباز هزینه داشت.

## جنگ جهانی دوم

## جنگ جهانی دوم

## جنگ جهانی دوم

## جنگ جهانی دوم

■ **جنگ بسازو حکومت کن!**

مدتی بعد پای امریکا به جنگ دوم هم باز شد، نه برای جلوگیری از اشاعه فاشیسم و نازیسم و نه در راستای دفاع از اصل عدم‌مداخله در امور سایر کشورها و نه برای پاسداری از حقوق یهودی‌ها یا لهستانی‌ها. ایالات متحده به‌طور رسمی در هشتم دسامبر سال ۱۹۴۱ و یک روز پس از بمباران برل هابر، زمانی که منافع اقتصادی‌اش در ناحیه جنوب غربی اقیانوس آرام تهدید شده بود، وارد جنگ شد. آلمان که به خاک شوری حمله کرده بود، در سال ۱۹۴۴، به‌سختی از روس‌ها شکست خورد و به ناچار در این جبهه عقب نشست. در کنفرانس یالتا، استالین وعده داد ظرف سه ماه پس از پایان جنگ در اروپا، وارد جنگ در جبهه اقیانوس آرام شود. اگر شوری وارد جنگ با ژاپن می‌شد، احتمالاً تقاضای پرداخت غرامت می‌کرد. این بود که برای جلوگیری از ادعای شوری بر دارایی‌های ژاپن، ترومن دستور بمباران اتمی هیروشیما و ناکاراکی را داد. جنگ جهانی دوم پرهزینه‌ترین جنگ امریکایی‌هاست که در آن بیش از چهار تریلیون دلار خرج کردند و ۴۰۰ هزار سرباز را از دست دادند.

پس از شکست متحدین، هر کدام از فاتحین جنگ منطقه نفوذ و امپراتوری خاص خود را تشکیل دادند و هم‌زمان در بی گسترش هر چه بیشتر سلطه خود در مناطق مختلف جهان برآمدند، روسیه شوروی تحت لوای سوسیالیسم و امریکا به اسم دموکراسی. آنها سرنوشت کشورهایی را در دست گرفتند که تعدادشان از کشورهایی که هیتلر و موسولینی توانسته بودند زیر سلطه بگیرند خیلی بیشتر بود. گذشته از نفوذ غیرنظامی امریکا در کشورهای بلوک غرب، تاریخ صفحات خونینی را از کشمکش نظامی بین امریکا و شوروی ثبت کرده‌است.

امریکا، حتی پس از جنگ جهانی و زمانی که به نظر می‌رسید بیشتر مردمش خواستار پایان‌دادن به سربازگیری اجباری و خلع سلاح هستند، نیاز داشت میدان جنگی بسازد تا در فضای وحشت و ضدیت با کمونیسم، اقتصادش را با سفارش‌های نظامی به حرکت درآورد. بدین ترتیب این کشور با فرستادن اسلحه و مشاوران نظامی وارد جنگ داخلی یونان شد. ریاست‌جمهوری ایالات متحده، در کنگره، خواستار اعطای ۴۰۰ میلیون دلار کمک نظامی به یونان و ترکیه شد و این یعنی مأموریت ویژه‌ای را برای خود در سراسر پهنه جهان تعریف کرده بود. جنگ داخلی یونان اولین نمونه‌ از منازعات نیابتی بین ابرقدرت‌ها در چهارچوب ایدئولوژی راست و چپ بود. در نهایت پادشاهی یونان که با شورش کمونیست‌های تحت حمایت یوگسلاوی مواجه بود، پس از گذشت تقریباً هفت سال و با حمایت‌های انگلستان و امریکا، پیروز شد. امریکا فقط در پنج ماه آخر سال ۱۹۴۷ حدود ۷۴ هزار تن اسلحه و تجهیزات نظامی برای حکومت آتن فرستاد.

در ۱۹۵۰ امریکا وارد جنگ کره شد، جنگی که باز هم در چهارچوب منازعات بین لیبرالیسم و کمونیسم در گرفته بود. کره از سال ۱۹۰۵ تا پایان جنگ دوم تحت تصرف ژاپن بود اما، پس از شکست ژاپن در

http://irannewspaper.ir

editorial@irannewspaper.ir

## ایران

### جنگ جهانی اول

جنگ، نیروهای امریکایی وارد بخش جنوبی آن شدند و شوری بخش شمالی را به تصرف درآورد. در نتیجه، یک حکومت دست راستی متحد با امریکا در جنوب و یک حکومت کمونیستی متحد با شوری در بخش شمالی به قدرت رسید و مدار ۳۵ درجه به‌عنوان مرز بین دو کشور تعیین شد. هر دو این دولت‌ها مدعی حکومت بر کل شبه‌جزیره کره بودند و طرف مقابل را هیچ‌گاه به رسمیت نشناختند. ریشه جنگ کره همین بود، جنگی که در آن مجموعاً دو میلیون نفر کراهی کشته شدند. یک میلیون و ۷۸۰ هزار نیروی امریکایی هم در این جنگ حضور داشتند که ۳۶ هزار نفر از آنها کشته‌شدند.

در طول دهه پنجاه، امریکا دولت دکتر مصدق در ایران و دولت مکزیک و دولت مردمی و قانونی گواتمالا را سرنگون کرد و هزاران نفر از تفنگداران دریایی‌اش را به لبنان فرستاد تا از دولت طرفدار امریکا در مقابل انقلاب حمایت کند. آنها در عملیاتی که سه ماه به طول انجامید فرودگاه بین‌المللی بیروت و سپس بندر بیروت و مسیرهای شهر را اشغال کردند و به بحران طایفه‌ای و مذهبی در لبنان دامن زدند. ایالات متحده، در بهار ۱۹۶۱ و در اوج رقابت‌های تسلیحاتی جنگ سرد، دست به عملیات ناموفق در خلیج خوک‌ها برای سرنگونی رژیم کاسترو در کوبا زد. این عملیات به‌دلیل برآورد اشتباه مشاوران نظامی امریکایی به اهدافش نرسید و ۱۱۸ کشته روی دست امریکایی‌ها گذاشت و روابط آنها با شوری را تیره‌تر از قبل کرد.

حدافاصل ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۲ امریکا در باتلاق جنگ ویتنام گرفتار شد و نهایتاً، با فشار جنبش‌های بزرگ ضدجنگ در داخل، شکست‌خورده از ویتنام خارج شد. دخالت ایالات متحده در جنگ ویتنام، اندکی پس از پایان جنگ جهانی دوم، ابتدا با ظرفیتی محدود آغاز شد اما طی ۲۰ سال آتی و به بهانه حمله ویتنامی‌ها به کشتی امریکایی در خلیج «توتنکن» افزایش یافت و در آوریل ۱۹۶۹ با ۵۲۳ هزار سرباز

## جنگ جهانی دوم

## جنگ جهانی دوم

## جنگ جهانی دوم

## جنگ جهانی دوم

امریکایی مستقر در ویتنام به اوج خود رسید. طبق آمارها در مجموع ۳۰۱ میلیون سرباز امریکایی در جنگ ویتنام مشارکت داشتند. امریکایی‌ها در طول این جنگ کشورهای هم‌مرز ویتنام، کامبوج و لانوس را نیز هدف حملات هوایی قرار دادند، چون زمیندگان این کشورها به ویت‌کنگ‌ها کمک کرده بودند.

طی این مدت هواپیماهای امریکایی بیش از ۲٫۵ میلیون تُن بمب بر سر مردم ویتنام ریختند و ۸۰ میلیون لیتر مواد سمی و آتش‌زا بر فراز جنگل‌ها و مزارع برنج ویتنام پاشیدند و نیمی از جنگل‌های ویتنام را ویران کردند. آنها همچنین در مارس ۱۹۶۸ دست به کشتار وحشیانه‌ای در «می‌لای» زدند و عجیب آن که افسری را که به جرم این کشتار گناهکار شناخته شده بود، مورد عفو قرار دادند. در نهایت، با توجه به جلو رفتن جنگ و شکست‌های پی‌درپی و فشار جنبش‌های ضدجنگ در داخل، در مارس ۱۹۷۲ امریکا مجبور شد بخش اعظم نیروهای زمینی‌اش را از ویتنام خارج کند. در این جنگ ۵۸ هزار امریکایی کشته‌شدند.

پس از جنگ ویتنام رویکرد نظامی‌گری ایالات متحده در قالب طرح‌هایی مثل جنگ ستارگان و توسعه ناتو تداوم یافت. پس از فروپاشی شوری هم امریکا با همین رویکرد به‌سمت ایجاد نظامی تک‌قطبی حرکت کرد. توسعه ناتو از ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۴ به ۱۰ کشوری که قبلاً کمونیستی بودند در راستای همین هدف بود.

■ **قرن بیست ویکم:قرن ویرانگری**

در سال ۲۰۰۱ ایالات متحده به افغانستان حمله کرد، این بار جنگی به بهانه مبارزه با تروریسم و سرنگونی القاعده، جنگی که تا خروج نظامیان امریکا از این کشور در سال ۲۰۲۱ تداوم داشت و به نابودی زیرساخت‌ها و سال‌ها ناامنی و ویرانی و کشته‌شدن بیش از ۴۵ هزار غیرنظامی انجامید. در این سال‌ها حدوداً دو هزار سرباز امریکایی در افغانستان کشته شدند.

سال ۲۰۰۳ یک ائتلاف بین‌المللی به رهبری ایالات متحده برای حمله به عراق شکل گرفت. ۳۰۰ هزار سرباز امریکایی به بهانه نابودی سلاح‌های کشتارجمعی رژیم صدام وارد عراق شدند. این مأموریت خودساخته تا سال ۲۰۱۰ به‌طور رسمی ادامه داشت، هر چند بعد از آن هم حدود ۵۰ هزار نیروی امریکایی، عمدتاً برای آموزش سربازان عراقی در این کشور باقی‌ماندند و امریکا هنوز هم در این کشور پایگاه نظامی دارد.

جنبش‌های ضدجنگی که در طول جنگ ویتنام و پس از آن با حضور انبوه خبرنگاران و عکاسان خبری در ویتنام شکل گرفت، مانع از نظامی‌گری ایالات متحده نشد. امریکا در تمام این سال‌ها در پوشش ناتو یا به‌عنوان ابرقدرتی جهانی و تحت عناوینی مثل مبارزه با تروریسم و جنگ عادلانه و اشاعه دموکراسی به جنگ‌افروزی پرداخته است. رونق اقتصاد تسلیحاتی در امریکا و رویکرد نظامی رهبران امریکایی نشان می‌دهد این وضعیت همچنان ادامه خواهد داشت.